



RESEARCH ARTICLE

Analysis of the Consequences of the Policy of Confrontation and Interaction in the Political Relations between Iran and Saudi Arabia


Hossein Nafisi Rad¹, Mohammad Ali Khosravi^{2*}, Hojatollah Darvishpour³

1- Ph.D. Student of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2- Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3- Assistant Professor of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: Malikhosravi@gmail.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.92990>

Received: 23 May 2022
Accepted: 28 November 2022

ABSTRACT

For about a century, the relationship between the two big Muslim neighbors in the Middle East has always had ups and downs and a trend of distance and closeness in the relations between them. Before the victory of the Iranian revolution, these two countries had a conflict with a lower slope, and after the revolution, they had a conflict with a steep slope and were in opposition to each other and in the last decade, they have experienced a complete distance and disconnection. Therefore, the main question of this research is that which approaches of interaction or confrontation can be effective in line with the national interests of the two countries? In fact, we examine and analyze the ways to achieve a peaceful and stable coexistence between the two countries by identifying their proximity and distance factors. However, the main factors of conflict in their one-hundred-year-old relationship have been caused by ideological differences and mutual destruction.

Keywords: Foreign Policy, The Politics of Confrontation, Engagement Policy, Divergence, Convergence.

Copyright © 2023 The Authors. Published by Faculty of Law & Political Science, University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

تحلیل پیامدهای سیاست تقابل و تعامل در مناسبات سیاسی ایران و عربستان

حسین نفیسی راد^۱، محمدعلی خسروی^{۲*}، حجت‌الله درویش پور^۳

- ۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۲- استادیار علوم سیاسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۳- استادیار علوم سیاسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* رایانامه نویسنده مسئول: Malikhosravi@gmail.com

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.92990>

تاریخ دریافت: ۲ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۷ آذر ۱۴۰۱

چکیده

روابط ایران و عربستان پس از حدود یک قرن به عنوان دو همسایه بزرگ و مسلمان در خاورمیانه همواره شاهد فراز و نشیب و روندی از واگرایی و هم‌گرایی بوده است. این روابط، قبل از پیروزی انقلاب با شیب کمتر و بعد از آن با شیب بسیار تند و اکثراً در تضاد و تقابل و در یک دهه اخیر، سیری واگرایانه و قطع رابطه را تجربه نمود هرچند که با تدابیر سیاستمداران به جنگی بزرگ میان این دو کشور منتهی نشد. در بررسی روابط حاضر تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که کدامیک از رویکردهای تعامل یا تقابل می‌تواند در راستای منافع ملی دو کشور مؤثر باشد؟ از رهگذر پاسخ‌یابی برای این پرسش، راه‌های رسیدن به یک همزیستی مسالمت‌آمیز و ماندگار میان دو کشور را با شناسایی عوامل هم‌گرایی و واگرایی آنها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم؛ هر چند عوامل تقابل در روابط یکصد ساله آنها، عمدتاً ناشی از اختلافات ایدئولوژیک و تخریب یکدیگر بوده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، سیاست تقابل، سیاست تعامل، واگرایی، هم‌گرایی، روابط ایران و عربستان.

مقدمه

دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو رقیب منطقه‌ای و اثرگذار در منطقه استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه می‌باشند که هر یک به سهم خود نقشی مهم در تحولات و تصمیمات کشورها در این منطقه حساس دارند. در یک دهه اخیر بنابه دلایل مختلف این رابطه به پایین‌ترین سطح و در برهه‌ای به قطع رابطه کشیده شد بنابراین ترسیم تصویری روشن از آینده، مشکل به نظر می‌رسد. در این رابطه سیاستگذاران و مسئولان، ضمن بررسی و تحلیل این موضوع باید به دنبال شناسایی عوامل بروز این تنش‌ها در روابط دو جانبه و تلاش برای اصلاح روندهای گذشته و برقراری روابط تأمین‌کننده منافع ملی هر دو کشور مسلمان و همسایه باشند در غیر این صورت گسترش این شکاف، منافع هر دو کشور را تحت تأثیر شدید خود قرار داده و این تأثیر می‌تواند به دیگر کشورهای منطقه تسری یابد. آنچه مسلم است این نتیجه به زیان کشورهای منطقه و مردم تمام خواهد شد. از این رو شناسایی و علت‌یابی دقیق از سوی سیاستگذاران هر دو کشور بسیار مهم خواهد بود، اما سهم ایران در بر طرف نمودن موانع و حرکت به سمت هم‌گرایی و ایجاد روابطی دوستانه و متحد نمودن جوامع اسلامی (به دور از هر گرایش اعتقادی) کمتر از سهم سیاستگذاران کشور عربستان سعودی در این رابطه نمی‌باشد. ناگفته نماند که نزدیک کردن روابط این دو کشور کاری دشوار بر پایه مبانی فکری دو طرف می‌باشد. در واقع یکی از مبانی سیاست خارجی ایران، سیاست نه شرقی و نه غربی و تضاد با دخالت غرب در سرنوشت ملت‌های مسلمان می‌باشد و در طرف مقابل، برقراری رابطه نزدیک با غرب و متحدی استراتژیک برای آمریکا قرار دارد که این سیاست در تعارض آشکار با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بر اساس آنچه شرحش گذشت، پرسش این نوشته، طرح این موضوع است که کدامیک از رویکردهای تعامل یا تقابل می‌تواند در راستای منافع ملی دو کشور مؤثر باشد؟ پاسخ به این سوال، چنین فرضیه‌ای را مطرح می‌نماید که تعامل این دو کشور حفظ منافع ملی آنها را به دنبال خواهد داشت.

بنیان نظری

هم‌گرایی و واگرایی؛ پایه‌ای برای کنش‌های سیاستی

هم‌گرایی، عبارت است از تقریب یا نزدیک شدن افراد به نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی، تفکیک و جدایی از یکدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص است. هم‌گرایی فرآیندی است که دولت‌ها یا واحدهای سیاسی مجزای از هم، داوطلبانه از بخشی از اقتدار خود و اعمال آن جهت دستیابی به اهداف مشترکشان صرف نظر کرده و از یک قدرت برتر (نهاد یا سازمان بین‌المللی) تبعیت می‌کنند. باید اذعان داشت که انگیزه‌های اصلی دولت‌ها برای چنین همکاری‌های نزدیک، دستیابی آنها به منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرآیند هم‌گرایی دست یافتن به آن برایشان غیرممکن بود (Gavam, 2015: 222). هم‌گرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران نسبت به منافع ملی و جمعی و یا فردی خود می‌باشد. به بیانی دیگر، بازیگری که تن به شرکت در فرآیند هم‌گرایی یا واگرایی با سایر بازیگران در سطوح مختلف می‌دهد به این امر می‌اندیشد که این امر تا چه اندازه منافع او را تأمین و تهدیدات احتمالی را از او دور می‌سازد (Hafeznia, 2017: 373). اولسون معتقد است منافع ملی نقش عمده‌ای در صف‌بندی یا صف‌شکنی کشورها ایفا می‌کند و به نظر والت با تشدید تهدیدات، اهمیت ایدئولوژی به عنوان عاملی وحدت‌بخش کاهش می‌یابد. دولت‌ها در صورت مواجهه با یک چالش جدی و حمایتی، احتمالاً در صف‌بندی با یکدیگر چندان توجهی به اختلافات ایدئولوژیک نخواهند داشت. در چنین شرایطی منافع ملی بر ملاحظات ایدئولوژیک فائق خواهند آمد. بر این اساس هر قدر دولت‌ها در محیط بین‌الملل، بیشتر احساس امنیت کنند در تشکیلات اتحادها قرابت یا سازگاری ایدئولوژیک بیشتری را جستجو خواهند کرد و به همین دلیل دولت‌هایی که فاقد ثبات داخلی هستند برای تقویت مشروعیت داخلی خود می‌کوشند تا با دولت‌هایی متحد شوند که از نظر ایدئولوژیک با آنها قرابت دارند. (Bliss and Smith, 2016, 19). کارل دویچ، چهار شرط را برای هم‌گرایی برمی‌شمارد: ۱- ارتباط متقابل ۲- سازگاری عملی ارزش‌ها و پاداش‌های مشترک ۳- واکنش‌پذیری متقابل ۴- نوعی هویت و وفاداری مشترک تعمیم یافته. او معتقد است این پیش شرط‌ها و علل، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری هم‌گرایی است

(Saifzadeh, H. 2019.31). کشورهایی که ساختارها و نظام‌های سیاسی غیر مردم‌سالار استبدادی دارند توانایی ایجاد هم‌گرایی با سایر کشورها را ندارند زیرا ساختار سیاسی، استبدادی بوده و در سیاست داخلی و خارجی خشن بوده و با همسایگان خود در حالت نزاع و درگیری بسر می‌برند. آنها در سیاست خارجی منفعل و درون‌گرا عمل می‌کنند و در رویارویی با مسائل جهانی از خط‌مشی انزواطلبانه پیروی می‌کنند و تمایل چندانی برای هم‌گرایی با سایر کشورها از خود نشان نمی‌دهند. کشورهایی که ساختار دمکراتیک دارند و در قلمرو جغرافیایی خاص قرار دارند در صورت تجانس ارزشی و انتظارات مشترک و تفاهم بر سر اهداف و منافع همگون، به همکاری و اتحاد بین آنها ختم می‌شود. هم‌گرایی در چارچوب هویت و فرهنگ از جمله موارد نزدیک‌کننده ملت‌ها و دولت‌ها به یکدیگر است (Ya'ghoubi, 2019.6). مسئله واگرایی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه که محل تلاقی ادیان، مذاهب، ایده‌ها و جریان‌های متضاد است از اهمیت بیشتری برخوردار است. کشورهای برخوردار از وزن ژئوپلیتیکی بالا در این منطقه، کوشش فزاینده‌ای برای افزایش عمق استراتژیک خود داشته‌اند تا بتوانند میدان تهدیدات علیه خود را از مرزهای مجاور خود دور کنند و تهدید و تعارض را در قلمرو رقیب به جریان بیندازند (Alvandi, R. 2010. 163). چنین فرایندی میان دو کشور ایران و عربستان به ویژه پس از تحولات موسوم به بهار عربی، روند فزاینده‌ای به خود گرفت. این دو کشور با تعریف کدهای ژئوپلیتیکی متعارض، میدان‌های رقابت در خاورمیانه را به لکه‌هایی داغ در مناسبات خود تبدیل کرده‌اند. میزان اثرگذاری دو کشور در تحولات منطقه و نیز معادلات انرژی جهان تا به اندازه‌ای است که همواره به عنوان عنصری مهم در نظام یارگیری‌های قدرت‌های جهانی حضور داشته‌اند. تعارض ایران و عربستان در مسئله سوریه و به ویژه یمن و کوشش فزاینده برای جریان‌سازی منطقه‌ای و جهانی علیه یکدیگر نشان می‌داد که تنش در مناسبات دو کشور به مراحل واگرایانه بالاتری صعود کرده بود. روند فزاینده واگرایی میان ایران و عربستان در حالی بود که دو کشور از اشتراکات جغرافیایی قابل توجهی برخوردار هستند (Ya'ghoubi, 2019. 3).

مروری بر روابط یک صد ساله

روابط قبل از انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۰۴ با انقراض سلسله قاجار، رضاخان بر تخت پادشاهی نشست و سلسله پهلوی را پایه‌گذاری نمود. در همین دوران در عربستان هم اولین دولت یک‌پارچه در این کشور بر سرکار آمد و روابط ایران و عربستان با به رسمیت شناختن یکدیگر آغاز گردید. با به رسمیت شناخته شدن دولت حجاز و نجد و ملحقیات آن از سوی دولت ایران، پیمان مودت و همکاری بین طرفین امضا و این پیمان در مجلس شورای ملی مورد تصویب قرار گرفت. این پیمان در خرداد ۱۳۰۹ بین طرفین مبادله و در مرداد همان سال به سازمان ملل تحویل گردید. در همین سال، سفارت ایران در آن کشور افتتاح و حبیب الله هویدا (عین الملک) به عنوان اولین سفیر ایران معرفی گردید. مهم‌ترین مشکل در روابط دو جانبه در دوره پهلوی اول، برخورد نامناسب مذهبیهون تندرو سعودی با حجاج ایرانی بود که نهایتاً منجر به قطع رابطه ایران با عربستان شد. روابط دو کشور تا پایان دوره رضاشاه یکی دو بار دیگر برقرار شد، اما به همین دلیل مجدداً به قطع رابطه منجر گردید. در دوره پادشاهی محمدرضا پهلوی، حکومت عربستان سعودی توسط عبدالعزیز بن سعود اداره می‌شد اما روابط دو کشور به دلیل توهین و ایجاد مشکل برای حجاج ایرانی توسط گروهی از وهابیون، شاهد تنش‌های دوباره بود. اعدام یکی از حجاج ایرانی به نام ابوطالب یزدی در ملاء عام منجر به قطع رابطه چهارساله بین دو کشور گردید، لیکن شاه عربستان در سال ۱۳۲۷ با ارسال نامه‌ای خواستار از سرگیری روابط شد که این درخواست، مورد موافقت شاه ایران قرار گرفت. روابط دو کشور در دهه پنجاه شمسی در سایه دکترین نیکسون گسترش یافت و همکاری‌هایی برای حفظ منافع آمریکا و امنیت منطقه آغاز گردید. در این راستا دولت ایران به عنوان یک قدرت نظامی منطقه‌ای و عربستان سعودی به عنوان یک قدرت اقتصادی و ثروتمند، دو ستون حافظ منافع آمریکا و غرب را برپا داشتند. بار اصلی این مسئولیت در تأمین امنیت منطقه برعهده ایران بود و مداخله نظامی ایران در حمایت از دولت عمان و سرکوب شورشیان ظفار در همین راستا معنا می‌یافت. عربستان از قدرت نظامی و توان خرید تسلیحات پیشرفته توسط ایران در نگرانی بسر می‌برد و مخالف برتری ایران در منطقه و در پی تقویت و جایگزینی خود در این موضوع بود. این روابط تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ با فراز و نشیب‌هایی در ارتباط با رابطه ایران و اسرائیل، استفاده عربستان از نام معجول خلیج عربی به جای خلیج فارس

و قضیه بحرین مواجه گردید اما ایران و عربستان روابط سیاسی، تجاری و ... خود را حفظ کردند. در مجموع، محورهای عمده همکاری ایران و عربستان سعودی یا به تعبیری دلایل نزدیکی دو کشور در بازه زمانی سال‌های ۱۳۲۲ تا اواسط دهه هفتاد شامل «حفظ امنیت و ثبات خلیج فارس، تلاش برای حل مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تلاش برای تعدیل موضع کشورهای تندروی عرب، تلاش برای ایجاد همبستگی میان کشورهای اسلامی و کمک رسانی به بسیاری از این کشورها، مبارزه با کمونیسم و افزایش روابط با جهان غرب» (Ahmadi, 2007: 151) بود.

روابط بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، منطقه شاهد رویارویی ایران شیعه انقلابی و عربستان سنی محافظه کار متحد آمریکا در منطقه بود و در کنار سایر عوامل واگرایی، تلاش برای توسعه نفوذ در خلیج فارس موجب شد دو کشور بار دیگر به روابط تنش‌زا بازگردند. خلیج فارس به واسطه ویژگی‌های منحصر به فرد و مهم خود همواره شاهد منازعه‌ها و جنگ‌ها میان بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. چرا که از نظر برخی محققان، تسلط بر خلیج فارس تنها یک پرستیژ منطقه‌ای نیست بلکه یک مسئله مهم جهانی است (Furtig, 2002, 144). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل قدیم و جدید تنش و رقابت احیا شدند و وقایعی چون حمایت عربستان از عراق در جنگ با ایران، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و مانند آن به تیرگی و حتی قطع رابطه منجر شد. تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران، سیاست عادی سازی روابط را در دستور کار قرار داد. این تغییر رویکرد از جمله با حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه رو و به وجود آوردن فضای همزیستی با دیگران بالاخص همکاری با کشورهای همسایه همراه شد (Azghandi, 2002, 16). در نتیجه شرایط به سوی بهبود و گسترش روابط با اعراب و در رأس آنها عربستان سعودی رفت زیرا این کشور به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی نقش و نفوذ تعیین‌کننده‌ای در شورای همکاری خلیج فارس داراست (Azghandi, 2010, 89). اهداف جدید ایران در خلیج فارس علاوه بر مهار عراق، آشتی جویی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را شامل می‌شد. بر این اساس، ایران هدف بلندمدت خود را تأمین امنیت خلیج فارس به کمک قدرت‌های حاشیه‌ای آن معرفی کرد. در این دوره، مواضع رئیس‌جمهور وقت ایران به جلب اعتماد اعراب کمک کرد. هاشمی رفسنجانی اعلام کرد اصل اساسی سیاست خارجی ایران، احترام به تمامیت ارضی و نیز ارزش‌های اجتماعی و دینی دیگر مردمان است و ایران قصد ژاندارمی در خلیج فارس را ندارد (Ramazani, 2001, 83). با روی کار آمدن سید محمد خاتمی، روابط دو کشور بهتر از گذشته شد و رفت و آمدهای بین سران دو کشور، همکاری‌هایی در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را به همراه داشت. دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی را می‌توان دوره تنش‌زدایی دو کشور دانست زیرا منجر به سفر بالاترین مقامات دو کشور به کشورهای یکدیگر شد. امیر عبدالله ولیعهد عربستان در سال ۱۳۷۶ برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کشورهای اسلامی به ایران سفر کرد. ریاست‌جمهوری ایران نیز با سفر به عربستان و شرکت در مراسم، نسبت به تحکیم روابط پاسخ داد. بازه ده ساله مابین پایان جنگ عراق با ایران ۱۳۷۶ تا انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری ۱۳۷۶ را می‌توان در واقع دوره ارزیابی سیاست‌های دو طرف از یکدیگر نام نهاد. در این دوره هر دو طرف مشغول آماده نمودن زمینه‌های همکاری واقعی بودند (Akhavan Kazemi, 1994, 74). ارائه نظریه گفت و گوی تمدن‌ها و ائتلاف برای صلح در برابر شعار جنگ‌طلبانه قدرت‌های بزرگ و پیش گرفتن رویه تنش‌زدایی در سیاست خارجی، همسایگان عرب را متوجه این نکته کرد که ایران اسلامی سودای کشورگشایی در سر نمی‌پروراند (Jafari, 2018, 11). با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، سیاست خارجی ایران در قبال عربستان تغییر نمود. این امر موجب بروز تنش‌های شدید بین دو کشور گردید. در واقع سیاست خارجی دولت احمدی نژاد باعث بروز واگرایی هر چه بیشتر میان دو کشور ایران و عربستان گردید اگرچه در این مدت احمدی نژاد چهار بار به عربستان سعودی مسافرت نموده ولی در مقابل، هیچ کدام از مسئولین هم رده او به ایران سفر نکردند. زمانی که حسن روحانی سکان اداره امور کشور را به عهده گرفت، ایران از نظر سیاسی در انزوا و از لحاظ اقتصادی در شرایط بسیار بدی قرار داشت (Dehghani Firouzabadi, 2015, 7-17) و رابطه با عربستان در حداقل سطح و در آستانه قطع کامل بود. دولت با اتخاذ سیاست خارجی جدید، سعی در وضع سیاست‌هایی

همچون تعامل سازنده با دنیا، امنیت طلبی مثبت و ارتباط خوب و مناسب با همسایگان مخصوصاً با عربستان نمود که تا حدودی کارساز و موفق بود. به عنوان نمونه می‌توان به امضای برجام و لغو قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت، به چالش کشیدن تصویر امنیتی از ایران در سطح بین‌الملل و ترمیم روابط بین ایران و دیگر کشورها اشاره کرد، لیکن با اعدام شیخ نمر قاسم، تجاوز عربستان به یمن و حمایت ایران از مردم آن کشور و مورد هدف قرار گرفتن تأسیسات نفتی آرامکو و حمله به سفارت عربستان در تهران، روابط به طور کامل قطع و دو کشور در آستانه یک منازعه‌ای تمام عیار قرار گرفتند. دست آخر، دو طرف از سال ۲۰۲۰ مذاکراتی را با وساطت دولت عراق برای برقراری رابطه آغاز کردند که در ماه‌های اخیر به ثمر نشست.

شاخص‌های هم‌گرایی

اهمیت ژئوپلیتیک ایران و عربستان

قرار گرفتن ایران و عربستان در آبراه مهم خلیج فارس، به این دو کشور موقعیت خاصی بخشیده است. تسلط ایران بر تنگه هرمز و دریای عمان، جایگاه ویژه‌ای را برای جمهوری اسلامی و تسلط عربستان بر تنگه باب‌المندب و دریای سرخ چنین شرایطی را برای عربستان سعودی فراهم نموده است. هر دو تنگه از مناطق بسیار مهم و استراتژیک دنیا می‌باشند. این منطقه استراتژیک، بعد از انقلاب اسلامی به یکی از مناطق بحران‌خیز و پر تنش دنیا تبدیل و ایران و عربستان به عنوان دو قدرت برتر منطقه نقش به‌سزایی در پیدایش این بحران‌ها و بروز جنگ سرد داشته‌اند. در واقع موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این دو کشور با دارا بودن منابع زیاد نفت و گاز، خطوط انرژی، خطوط مواصلاتی بین‌المللی دریایی و هوایی و هم‌چنین موقعیت ترانزیتی، شرایطی بسیار خاص و استثنایی را برای بهره‌مندی آنها فراهم نموده که این ویژگی جغرافیایی، می‌تواند عاملی اثرگذار و تعیین‌کننده در تحولات منطقه به شمار آید.

حج و زیارت به مثابه تقویت‌کننده سیاست‌های فرهنگی ایران و عربستان

یکی از راه‌های تنش‌زدایی میان این دو کشور، مسئله حج و زیارت می‌باشد. این شاخص مشترک بین دو کشور مسلمان و همسایه می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های مهم و اثرگذار در روابط دو کشور تلقی شود لیکن بدلیل وجود رخدادهایی همچون بحران حج خونین در سال ۱۳۶۶ میان دو کشور، این ظرفیت بلا استفاده مانده است. به همین دلیل، با گذشت زمان، رهبران دو کشور به فکر رفع و یا کاهش تنش بین خود بر آمده‌اند. عربستان، از نظر تاریخی مهد اسلام در جهان محسوب می‌شود و مردم ایران، مشتاق سفر به سرزمین وحی برای اعمال حج واجب و عمره می‌باشند، این موضوع جدای از منافع مادی برای آن کشور می‌تواند باعث پیوند میان دو ملت ایران و عربستان گردد. از سوی دیگر ایران، مهد تاریخ و تمدن چند هزار ساله در خاورمیانه و دارای تنوع آب و هوایی و جاذبه‌های کم‌نظیر گردشگری و محل استقرار حرم هشتمین امام معصوم (ع) در مشهد می‌باشد. بسیاری از مردم کشورهای عربی از جمله مردم عربستان مشتاق سفر به ایران جهت زیارت و بازدید از مناطق مختلف کشور می‌باشند. این موارد، تقویت‌کننده سیاست‌های متقابل فرهنگی دو کشور است.

اهمیت استراتژیک انرژی در جهان

عربستان سعودی از بازیگران جهانی نفت و گاز و دارای تأثیرگذاری قابل توجه در عرصه انرژی است و نقش بی‌بدیلی را در بازار جهانی نفت ایفا می‌کند. دیپلماسی انرژی عربستان از پشتوانه ممتازی از ذخایر انرژی برخوردار است و به واسطه برخورداری از حجم ذخایر نفت جهان و ثروت فراوان ناشی از تولید و صدور آن، توانسته است نفوذ سیاسی زیادی به دست آورد. عربستان با ۲۶۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه نفت و ۲٫۸ تریلیون متر مکعب گاز، یکی از عمده‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان انرژی جهان شناخته شده است. ذخایر عظیم و امکانات وسیع برای صادرات نفت و گاز، امکان مانورهای سیاسی و اقتصادی در عرصه دیپلماسی انرژی را برای این کشور فراهم کرده است (Ali Shahi, 2016:19). از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران با داشتن ۱۳۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه نفت و هم‌چنین ۳۳٫۸ تریلیون مترمکعب ذخیره قابل استحصال گاز طبیعی، یکی از مهم‌ترین کشورهای تأمین‌کننده انرژی جهان است و با توجه به عمر باقی مانده ذخایر نفت و گاز ایران، این

جایگاه تا چندین سال آینده حفظ خواهد شد. برخورداری ایران از چنین موقعیتی از یک سو و نیاز قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور به منابع انرژی خلیج فارس و فضای رقابتی ناشی از آن در سوی دیگر، تدوین صحیح سیاست‌های انرژی از سوی ایران را ضروری می‌سازد (Ali Shahi, 2016.6). این دو کشور صاحب غنی‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان هستند که در صورت اتحاد به جای مقابله می‌توانند در جهت حفظ منافع ملی و کسب درآمدهای اقتصادی فراوان، بازار انرژی جهان را در اختیار بگیرند. نفت، سیاست‌های قرن ۲۰ را رقم زد و جایگاهی مهم را در سیاست کشورها به دست آورد. بنابراین دستیابی به این منبع مهم، می‌تواند کشورها را در شکوفایی و رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی کشورشان کمک کند (Adabi, 2018. 3).

شاخص‌های واگرایی

رخداد انقلاب اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی ایران و ترس از صدور انقلاب، ضربه‌ای کوبنده به عربستان وارد کرد. این انقلاب نه تنها چالشی منطقه‌ای بلکه چالشی داخلی نیز برای عربستان محسوب می‌شد، زیرا باعث افزایش آگاهی مردم و تحریک آنها مخصوصاً بخش شیعه‌نشین عربستان می‌گردید که به عنوان نمونه، به اشغال مسجد الحرام در آبان سال ۱۳۵۸ توسط گروه جهیمان العتیبی و الگو گرفتن از مردم ایران و هم‌چنین قیام شیعیان در همان سال می‌توان اشاره کرد. باری روزن در کتاب انقلاب ایران می‌نویسد: انقلاب آیت الله خمینی در ایران به تهدیدی ایدئولوژیک برای عربستان سعودی و نیز تغییری در وضعیت استراتژیک منطقه انگاشته می‌شود (Rouzann, 2000.81). به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۵۸ ش (اکتبر ۱۹۷۹)، شیعیان، شهامت و جسارت بیشتری پیدا کردند و در روز عاشورای همان سال، مراسم عزاداری حسینی را که در عربستان ممنوع است برگزار کردند. در این مراسم، جمعیت در حالی که عکس‌های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف و احسا و دیگر آبادی‌های استان شرقی حرکت کردند (Aghaie, 1989.84-85).

مناقشه در اهداف سیاست خارجی ایران و عربستان

سیاست خارجی ایران و عربستان دارای نقاط مناقشه‌آمیزی در حوزه اهداف عربستان از جمله همکاری با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای حفظ وضع موجود در منطقه خاورمیانه و درحوزه اهداف ایران از جمله دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با اسرائیل و غرب است.

تعارضات ایدئولوژیک

به رغم اشتراک دو کشور در دین مبین اسلام که می‌تواند به عنوان یک نقطه مهم هم‌گرایی در روابط طرفین محسوب گردد، این اشتراک؛ گاه به عنصری در واگرایی کشور تبدیل شده است. حکومت عربستان، نظامی سیاسی و مذهبی مبتنی بر آموزه‌های وهابیت است که بر پایه اتحاد محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب بنا شده و با تأکید بر سنت پیامبر اسلام (ص)، مذهب تشیع را گونه‌ای بدعت دینی و متفاوت از اسلام می‌داند و در نتیجه، سازش مذهب تسنن با تشیع را غیرممکن اعلام می‌کند. در طرف مقابل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور شیعه حامی نهضت‌های آزادی‌بخش و مستضعفان، حساسیت رقابت‌انگیزی را برای حکومت سعودی فراهم نموده است.

مراسم حج

پیش از این اشاره شد که مراسم حج، می‌تواند به عنوان یک عامل هم‌زیست ساز عمل نماید، اما این شاخص، همانند شاخص مسلمان بودن، در برهه‌هایی به جای نزدیک نمودن روابط دو کشور، به عاملی برای دور نمودن از یکدیگر تبدیل شده است. دولت عربستان سعودی، برگزاری مراسم حج را به عنوان یک فریضه کاملاً دینی و ایدئولوژیک و به دور از هرگونه دخالت در امور سیاسی می‌داند و برعکس جمهوری اسلامی ایران برگزاری مراسم حج را نه تنها یک فریضه دینی و ایدئولوژیک، بلکه کاملاً سیاسی و مراسمی برای اعلام انزجار بر علیه مشرکان و مظهر آن یعنی غرب و اسرائیل می‌داند. از این رهگذر، گاه

ترس سعودی به حدی بود که صحبت کردن اتباع کشور سعودی را با ایرانی‌ها جرم تلقی می‌کردند و مکافات این عمل زندان بود.

توافق برجام

توافق برجام بین ایران و قدرت‌های بزرگ (خصوصاً آمریکا)، باعث واگرایی بیشتر بین ایران و عربستان شد. تصور عربستان این بود که با حل مسئله هسته‌ای، رابطه دو کشور ایران و آمریکا مسالمت‌آمیز خواهد شد و عربستان جایگاه و اهمیت خود را در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس از دست خواهد داد. همین سوء درک عربستان، باعث ایجاد سیاست‌های تهاجمی و ستیزه‌جویانه در منطقه شد. در این دوره، تنش و بی‌اعتمادی بین ایران و عربستان به اوج خود رسیده و سیاست‌مداران عربستان با سوء تصور از جایگاه و وضعیت ایران در خاورمیانه و خلیج فارس، در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، درصدد مطرح کردن ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه هستند. ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید با محوریت عربستان و با ورود کنشگران سیاسی جدید مثل اسرائیل جهت برقراری توازن تهدید مقابل محور مقاومت به رهبری ایران می‌باشد. (Karimi-Fard, 2017).

تحلیل اهداف کلان و مناقشه برانگیز دو کشور

اعلام رسمی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و مخالفت با آمریکا و رژیم صهیونیستی، در تعارض با سیاست‌های دولت عربستان سعودی می‌باشد. جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای حمایت از گروه‌های مبارز و آزادی‌بخش، کمک‌های زیادی به گروه‌های شیعه مذهب در کشورهای مسلمان و مخصوصاً عرب حاشیه خلیج فارس نموده‌است. این اقدام ایران، منجر به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس و حمایت علنی و همه جانبه کشورهای عربی از متجاوزین عراقی در جنگ تحمیلی گردید. هم‌چنین دولت عربستان اقدام به برقراری رابطه با اقلیت‌های مذهبی در ایران مخصوصاً گروه‌های سنی مذهب و تندرو و کمک مالی و تحریک آنان علیه جمهوری اسلامی نمود. البته این کمک‌ها در دیگر کشورها با عنوان خادم‌الحرمین و ادعای رهبری جهان اسلام به گروه‌های مخالف و سنی مذهب و یا مقامات مذهبی کشورها صورت می‌گیرد که باعث نفوذ و گسترش سیاسی، مذهبی عربستان در کشورهای اسلامی و یا اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی می‌گردد. این اقدام عربستان، در مقابل نفوذ منطقه‌ای ایران در بین مسلمانان دیگر کشورها صورت می‌گیرد. از نگاه عربستان سعودی، حمایت از اقلیت‌های مسلمان به معنی کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش مسلمان نیست بلکه این حمایت که به صورت اقتصادی و سیاسی انجام می‌شود اغلب از مجاری دیپلماتیک و با کسب نظر موافق دولت مورد نظر صورت می‌گیرد. اصولاً این حمایت شامل حال اقلیت‌های مسلمان در کشورهای دارای اکثریت غیر مسلمان می‌شود، اما از نظر ایران، دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش شامل تمامی جنبش‌هایی می‌شود که خواهان تغییر وضع موجود می‌باشند. پس از سقوط رژیم بعث عراق، ایران در جهان عرب، سیاست افکار عمومی غیر فرقه‌ای را دنبال کرده‌است که مبتنی بر تأکید بر تعهد ایران به جنبش فلسطین، مخالفت با امپریالیسم غربی در منطقه و ایستادگی در برابر فشار ایالات متحده در مسئله هسته‌ای می‌باشد. (Wehrey & others, 2009, 21-22). سعودی‌ها حمایت از عراق در جنگ هشت ساله، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، برقراری ارتباط با اقلیت‌های مذهبی در ایران و گروه‌های اهل تسنن در دیگر کشورها و همکاری نظامی با آمریکا را در راستای اهداف کلی سیاست خارجی خود می‌دانند و در مقابل جمهوری اسلامی هم برقراری ارتباط و کمک به گروه‌های فلسطینی، حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت یمنی و عدم به رسمیت شناختن اسرائیل را در راستای اهداف کلان سیاست خارجی و استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی به حساب می‌آورد. اینها سرفصل کلان سیاست‌هایی است که به دور شدن تدریجی دو کشور و گسترش واگرایی‌های سیاستی میان آن دو انجامیده است.

نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو رقیب منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس، با دارا بودن موقعیت‌های خاص ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و منابع سرشار انرژی و ثروت در چهل سال گذشته، همواره با تنش، بحران، تضاد و جنگ سرد همراه بوده و بارها به قطع رابطه انجامیده است. هر دو دولت، مدعی رهبری جهان اسلام و قدرت برتر نظامی و اقتصادی منطقه هستند. نقاط اشتراک این دو کشور زیاد و در مقابل آن؛ نقاط افتراق، اندک می‌باشد اما همین نقاط افتراق اندک با تحریک عوامل و دولت‌های خارجی و احتمالاً تحریک جناح‌های مخالف در هر دو کشور بر روابط آنها اثر منفی گذارده و هر کدام منافع طرف مقابل را هدف قرار داده است. ناگفته نماند به رغم این تنش و بحران‌ها، در مقاطعی از چهارده گذشته، روابط روی آرامش را به خود دیده و به سوی حل اختلاف و تضاد حرکت نموده است. در این حال، به تجربه ثابت شده هر زمان تعادل در روابط فی مابین حاکم گردیده، دو دولت توانسته اند اختلافات را کنار گذارده و با تکیه بر نقاط اشتراک و هم‌گرایی یکدیگر به گسترش روابط و افزایش منافع هر دو طرف اقدام نمایند. هم‌گرایی این دو دولت، زمینه‌ساز کاهش اختلافات دیگر کشورهای منطقه (که تحت تأثیر روابط ایران و عربستان هستند) خواهد بود، زیرا تنش میان ایران و عربستان، باعث قرار گرفتن دیگر کشورهای اسلامی و عربی در یکی از دو بلوک قدرت در منطقه، یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی خواهد شد. در این راستا به نظر می‌رسد در گام نخست، سیاست‌گذاران خارجی جمهوری اسلامی باید ضمن حفظ جایگاه نظام، به کاهش اختلافات و تعدیل منابع بحران و درگیری میان دو دولت پرداخته و از ظرفیت‌های موجود در دو کشور استفاده کنند و همکاری‌های مشترک و اثرگذار در حوزه‌هایی همچون نفت و گاز، جهان اسلام و صلح و امنیت منطقه‌ای با هم داشته باشند. از دیگر خسارات سیاست‌های تنش‌زا میان دو کشور، تبدیل دوست به دشمن یعنی فراموشی دشمن اصلی مسلمانان یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی و تلقی آنها به عنوان دوست و متحد اعراب و مسلمانان و تبدیل ایران به عنوان دشمن کشورهای مسلمان و عرب می‌باشد. مقامات رژیم صهیونیستی بارها به صراحت اعلام نموده اند که عربستان سعودی دیگر اسرائیل را تهدیدی برای بقای خود نمی‌بیند، بلکه از بنیادگرایی اسلامی واهمه دارند و امروز ایران به عنوان خطر اصلی، جایگزین اسرائیل مطرح شده است. گام بعدی در راستای تقویت سیاست‌های تنش‌زدا در روابط فی مابین و همچنین تقویت نقاط اشتراک و هم‌گرایی آنست که کنشگران اصلی سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران با بهره بردن از نظرات نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی، سطح آگاهی و شناخت مردم دو کشور را نسبت به یکدیگر افزایش داده و مقدمات رفع سوء تفاهم‌ها و کاهش زمینه‌های تنش‌زایی در میان دولت‌های یکدیگر را فراهم نمایند. از این رهگذر، سیاست‌هایی همچون برگزاری و شرکت در کنفرانس‌های علمی و دینی، جذب توریسم، تبادل دانشجوی و استاد، پخش فیلم‌های سینمایی، تلویزیونی و برگزاری مسابقات متنوع ورزشی و مانند آن از جمله سیاست‌هایی است که می‌تواند منافع مادی اثربخشی را برای دو دولت فراهم نماید.

References

- 1- Adabi, Mohammad Reza (2018). The Position of Middle East Energy Resources in China's Foreign Policy Strategy in the Post-Cold War Era (A Case Study of Iran and Saudi Arabia). Sepahdar-e-Siyasat Journal, Vol. 5, No. 16, 2018. (in Persian)
- 2- Aghaie, S. D. (1989). Politics and government in Saudi Arabia. Tehran: Political Book Publication. (in Persian)
- 3- Ahmadi, H. (2007). Iran-Saudi Arabia relations in the twentieth century (Pahlavi era). Tehran: Center for Documents and Diplomatic History Publications. (in Persian)
- 4- Akhavan Kazemi, B. (1994). A review of Iran-Saudi Arabia relations in the last two decades. Tehran: Islamic Propagation Organization Press. (in Persian)
- 5- Ali Shahi, A. R. (2016). Comparative study of energy diplomacy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia from 2001 to 2016. Persian Gulf Cultural and Political Studies Quarterly, 3(9). (in Persian)
- 6- Alvandi, R. (2010). Mohammad Reza Pahlavi and the Bahrain question. Middle Eastern Studies, 32(2), 237-252. (in Persian)
- 7- Azghandi, A. (2002). Foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Ghomes Press. (in Persian)
- 8- Azghandi, A. (2010). Frameworks and directions of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Ghomes Press. (in Persian)
- 9- Dehghani Firouzabadi, S. J. (2015). The discourse of moderation in the Islamic Republic of Iran. Foreign Policy Quarterly, 27(1), 23-42. (in Persian)
- 10- Furtig, Henner (2002). Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars, Garnet Publishing Limited.
- 11- Gavam, A. (2015). International relations: Theories and approaches. Tehran: SAMT Publication. (in Persian)
- 12- Hafeznia, M. R. (2017). Principles and concepts of geopolitics. Mashhad: Papeli Publication. (in Persian)
- 13- Jafari, A. (2018). Iran-Saudi Arabia relations in the years 2005-2013 with emphasis on the developments in Syria. Political Science Quarterly, 14(44), 159-190. (in Persian)

- 14- Karimi-Fard, H. (2017). Explaining the realism of Saudi Arabia's foreign policy towards Middle Eastern crises. Journal of International Relations Research, 1(21), 1-20. (in Persian)
- 15- Ramazani, R. (2001). Analytical framework for the study of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Ney Publication. (in Persian)
- 16- Rouzann, B. (2000). The Iranian revolution: Ideology and symbolism. Tehran: Art, Culture, and Communications Institute.
- 17- Saifzadeh, H. (2019). Theory building in international relations. Tehran: SAMT Publication. (in Persian)
- 18- Wehrey, Frederic , Karasik, Theodore W. , Nader, Alireza , Ghez , Jeremy , Hansell, Lydia, Guffey , Robert A. (2009), Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation and ImplicationsforU.S.Policy, National Security Research Division, at: http://www.rand.org/pubs/monographs/2009/RAND_MG840.pdf
- 19- Ya'ghoubi, Seyed Mohammad (2019). A Study of the Factors of Convergence and Divergence between Iran and Saudi Arabia within the Framework of Geopolitics of Peace. New Attitudes in Human Geography, Vol. 11, No. 4, Autumn 2019. (in persian)